

اصل ۴۴ و انتظارات بخش خصوصی

از: دکتر محمود جامساز

اصلی تحرک بخش خصوصی است، معضلات نهادی نظیر موانع قانونی و فرا قانونی پیش‌روی خصوصی‌سازی نظیر محدودیت‌های موجود در اصل ۴۴، خصوصی‌سازی را با مانع روبرو ساخته بود که نگاه هوشمندانه به اصل ۴۴ سبب شد که بالاخره سیاست‌های کلی در این رابطه در بندهای سه گانه اعلام شود. اما باید پذیرفت که این سیاست‌ها به خودی خود گره از کار فرو بسته خصوصی‌سازی نمی‌گشاید. سیاست‌های کلی قانون نیستند اما چارچوبی برای تدوین قوانین هستند. لذا قوانین و مقرراتی باید در پی‌آمد این سیاست‌ها توسط مجلس مصوب گردد و راهی را که اصل ۴۴ گشوده است، برای راهپیمایی هموار سازد.

بر اساس این سیاست‌های کلی (بند ج) سهام شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، تعاونی سهامی عام و بخش عمومی غیر دولتی واگذار می‌شوند. ترکیب واگذاری سهام نیز به صورت ۲۰ درصد در اختیار دولت، پنج درصد به صورت سهام ترجیحی متعلق به مدیران و کارکنان، ۴۰ درصد در قالب سهام عدالت و ۳۵ درصد بقیه به بخش خصوصی، تعاونی و عمومی واگذار می‌شود. بدیهی است ۴۰ درصد سهام عدالت که به سه دهک پایین درآمدی یعنی ۲۱ میلیون نفر واگذار خواهد شد، به علت پراکندگی و ارزش پایین سهام و فقدان تجربه سهامداری و تجاری مالکین آنها، اصولاً آنان را نه ب فکر تصدی‌گری می‌اندازد و نه این کار عملی است. آنان ترجیح می‌دهند به منظور امنیت بیشتر سهامشان، تصدی‌گری در اختیار دولت باقی بماند. براین اساس، حتی اگر بخش خصوصی مالک همه ۳۵ درصد باقیمانده سهام دولتی شود، حد نصاب کافی برای تصدی‌گری را مالک نیست. این در حالی است که بخش عمومی غیر دولتی که مجموعاً طی برآوردهای انجام شده حدوداً

و برتر را از کالاهای ایرانی سلب نموده است و لذا فاقد قدرت ورود به بازارهای بین‌المللی است، زیرا کالای قابل عرضه و صادرات باید از سه مشخصه کیفیت برتر، قیمت مناسب و نوآوری برخوردار باشد که چنین چیزی محصول اقتصاد دولتی نیست. از این رو،



وجود یک بخش خصوصی پر قدرت ضرورت می‌یابد. به همین سبب، خصوصی‌سازی که خود جنبه‌ای از اصلاحات ساختاری است، در ملازمت با یک مجموعه و یا بسته اصلاحات ساختاری، کلید حل این مشکل خواهد بود مشروط بر آنکه مالکیت و تصدی‌گری تماماً به بخش خصوصی واگذار شود.

با توجه به ضرورت یادشده مدیریت اقتصادی کشور نیز سال‌هاست که خصوصی‌سازی را به عنوان یک برنامه در دستور کار خود داشته است اما متأسفانه نه تنها به اهداف خود دست نیافته بلکه بر حجم دولت و تصدی‌های اقتصادی آن افزوده شده است. صرف‌نظر از مشکلات عدیده و فقدان شرایط مطلوب برای خرید سهام توسط بخش خصوصی و عدم شفافیت حقوق اقتصادی از جمله صیانت از حق مالکیت و آزادی اقتصادی و رقابت‌پذیری که شرط

خصوصی‌سازی فرایندی است که به موجب آن مالکیت‌ها و تصدی‌گری‌های دولت به بخش خصوصی واگذار می‌شود. در واقع خصوصی‌سازی یک الزام و ضرورتی است که در رژیم اقتصاد دولتی ما به دو دلیل باید انجام گیرد. اول آنکه اقتصاد دولتی طی ۲۷ سال گذشته، به رغم دسترسی و تملک تمام ثروت‌های ملی از جمله درآمدهای نفت و گاز و شرکت‌های دولتی و ملی شده، قادر نبوده است به اهداف و وظایفی که به موجب قانون اساسی بویژه اصول ۲۸ تا ۳۱، بر عهده آن گذاشته شده، تحقق بخشد. گرچه در بخش‌هایی از حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی موفقیت‌های نسبی حاصل شده اما رشد فقر و بیکاری و تورم به عنوان سه بلیه اقتصادی و اجتماعی نفس اقشار آسیب‌پذیر را گرفته و زندگی را به کامشان تلخ کرده است.

دلیل دوم الزامات جهانی و قرارگرفتن در روند اقتصاد جهانی است که تمام کشورهای جهان در تلاشند تا جایگاه مستحکم و پایداری را در صحنه اقتصاد و تجارت بین‌المللی کسب کنند، زیرا در غیر اینصورت نصیبی جز انزوای اقتصادی و به تبع آن سیاسی نخواهند داشت. کشور ما نیز برای قرار گرفتن در دایره عضویت دایمی سازمان تجارت جهانی باید خود را با الزامات و ضوابط WTO هماهنگ سازد. در میان این الزامات آزادسازی اقتصادی، رقابت‌پذیری و خصوصی‌سازی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. تعامل با اقتصاد جهانی که یک رویکرد مهم برنامه چهارم توسعه است، بدون وجود بخش خصوصی فعال و پر توان امکان‌پذیر نیست. در تعامل با اقتصاد جهانی نمی‌توان فقط واردکننده بود بلکه همه کشورها سعی می‌کنند که تراز بازرگانی مثبتی ارائه دهند. اقتصاد دولتی به دلیل ماهیت رقابت‌ستیز و انحصارگر خود قابلیت دارا بودن کیفیت خوب

۳۰ تا ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی را در اختیار دارند، اگر چه بر طبق سازوکار و قانون تجارت اداره می‌شوند اما فی‌الواقع بخش خصوصی نیستند بلکه بزرگترین رقیب برای بخش خصوصی تلقی می‌شوند. با این اوصاف، بخش خصوصی واقعی نه توان خرید سهام دولتی را دارد و نه به دلایلی که اشاره خواهیم کرد، رغبت به خرید آن نشان می‌دهد. طبق بررسی‌های صورت گرفته، فقط ارزش ۷۰ شرکت مادر تخصصی حدود ۳۵۰ هزار میلیارد تومان است که ۳۵ درصد آن به ۱۲۲/۵ میلیارد تومان بالغ می‌شود. این میزان در مقایسه با کل نقدینگی کشور در حال حاضر که حدود ۹۵

تعامل با اقتصاد جهانی که یک رویکرد مهم برنامه چهارم توسعه است، بدون وجود بخش خصوصی فعال و پر توان امکان‌پذیر نیست.

هزار میلیارد تومان برآورد شده، نشان می‌دهد که اگر واگذاری‌ها به سرعت و طبق روال قانونی صورت گیرد، سال‌های بس طولانی برای واگذاری این حجم سهام به بخش خصوصی طی خواهد شد. از این رو، لازمست زمینه‌های ورود سرمایه‌گذاران ایرانی خارج از کشور نیز به مشارکت فراهم شود. برآوردهای بسیار متفاوتی از ثروت ایرانیان خارج از کشور شده است اما می‌توان ادعا کرد که ثروت آنان آنقدر هست که بتواند تمام سهام دولتی را خریداری کند. این امر مستلزم ایجاد زمینه‌های حقوقی و صیانت از حقوق و آزادی‌های اقتصادی و شفاف سازی مالکیت خصوصی و ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری است، که این آخری هم به شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی داخلی

کشور مربوط می‌شود و هم به دیپلماسی خارجی. علی‌ایحال، حتی اگر ۱۰ درصد از سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور از طریق خرید سهام دولتی وارد بورس شود، بی‌تردید رشد اقتصادی بسیار بیش از هشت درصد را نصیب کشور خواهد نمود و سبب افزایش ارزش افزوده و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و عرضه محصول و کاهش سطح عمومی قیمت‌ها و تورم خواهد شد.

در این رابطه باید پذیرفت که اصالت بخشی به حقوق و آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی آحاد جامعه بی‌تردید فضای کسب و کار را به طرز وسیع و چشمگیری فراخ می‌کند. ایرانیان خارج از کشور نیز طالب فضای کسب و کار وسیع و رقابت آمیز بدون دخالت‌های نامطلوب دولت هستند. افزون بر آن، انتظار بخش خصوصی آنست که دولت موانع فراروی تولید و کسب و کار را از میان بردارد و قوانین زاید و دست و پاگیر را زایل سازد و با از میان برداشتن رانت اداری و اقتصادی به سالم سازی بانک‌ها و تخصیص بهینه اعتبارات به نیازهای واقعی اقتصادی کشور همت گمارد. آزادسازی بخش خصوصی در استفاده از اعتبارات و فاینانس‌های خارجی گام موثری در جهت شکوفایی تولید ملی است. بخش خصوصی غیر از این‌ها انتظار دیگری ندارد. اگر چنین شرایطی فراهم شود، بخش خصوصی کار خود را به خوبی در به ثمر رساندن اهداف اقتصاد ملی و بهبود متغیرهای اقتصادی به انجام خواهد رساند. برای اجرای بهینه خصوصی‌سازی به ویژه جلب نظر ایرانیان خارج از کشور شایسته است دولت با الگو برداری از خصوصی سازی انجام شده در انگلستان، نسبت به اصلاح ساختار شرکت‌های دولتی و ساماندهی نیروی کار زاید و مقررات زدایی اقدام کند در غیر اینصورت هیچگاه بخش خصوصی خود را با نیروی کاری که تکلیفش خارج از حوزه واحد تولیدی و تصدی کارفرمایی تعیین می‌شود، درگیر نمی‌کند.

علی‌ایحال، ابلاغ سیاست‌های کلی اصل

۴۴ فرصتی را فراروی رژیم اقتصاد دولتی نهاده که عمل به آن سیاست‌ها بخشی از اصلاحات ساختاری است که اگر به درستی و مبتنی بر عقلانیت عملی به اجرا درنیاید، به فرصت سوزی بزرگی مبدل خواهد شد. مفهوم خصوصی سازی صرفاً واگذاری

برآوردهای بسیار متفاوتی از ثروت ایرانیان خارج از کشور شده است اما می‌توان ادعا کرد که ثروت آنان آنقدر هست که بتواند تمام سهام دولتی را خریداری کند.

مالکیت نیست، در اصل ۴۳ قانون اساسی از اینکه دولت به یک کارفرمای بزرگ بدل شود، منع شده است. کارفرمایی علاوه بر مالکیت، عنصر تصدی‌گری را نیز در بطن خود دارد. لذا باید شرایطی فراهم ساخت که با انتقال مالکیت سهام شرکت‌های دولتی، تصدی‌گری نیز از دولت منتزع شود. آنگاه است که سرمایه‌گذاران ایرانی خارج از کشور همراه با بخش خصوصی داخلی تمایل به خرید سهام دولتی را با توجه به آماده شدن زمینه‌های پیش گفته خواهند یافت.

اما اینکه خصوصی سازی باید توسط چه مسوول یا متولی یا ارگانی صورت گیرد، روشن است که میدان داری عوامل دولتی، این مهم را به سرانجام نمی‌رساند زیرا تجارب گذشته نشان داده است که دیوانسالاری از یک میل ذاتی به بزرگ شدن برخوردار است. لذا سازمان، یا کمیته‌ای باید مسوولیت خصوصی سازی را به عهده گیرد که هم از نظر اعضا و هم از لحاظ بودجه مستقل از دولت باشد. شایسته است کمیسیون ویژه مجلس که قرار است به امر خصوصی سازی بپردازد، در این خصوص نیز تصمیم مقتضی اتخاذ نماید. □